



۲۰۱۸/۰۲/۲۸

ملالی موسی نظام

## بیرق، مظهر وحدت ملی مردم افغانستان



بیرق ما چه خوب قشنگ است  
سیاه و سرخ و سبز رنگ است  
محراب و منبر نشان ما  
هست عزیز تر از جان ما

### مقدمه:

(نشر دوباره مضمون «بیرق مظهر وحدت ملی مردم افغانستان» که سال ۲۰۰۹ میلادی در جرید افغانی اقبال نشر یافت، دقیقاً یاد آوری ای است از ارزش و اهمیت وحدت والای ملی «ملت افغان» که منحصبت یک کتله واحدی نه تنها از نگاه متون قوانین مختلفه، اعصار پیهمی تبارز نموده است، بلکه تاریخ ثابت ساخته این اقوام که در یک ساحه جغرافیایی مقدسی به نام افغانستان از نسل ها حیات بسر میبرند، از هر نژاد، مذهب و یا قومی که بوده اند، عملاً پابند این خصیصه گرانبها هستند تا به اتکاء به وحدت ملی، اسم مبارک «افغان» را بر خود ها داشته و قرن ها با افتخار زیسته اند.

دردا که امروز اقلیت کوچک، ولی پر سر و صدایی که خوشبختانه و بدون شک نمیتوانند از هیچ قوم شریفی در افغانستان نمایندگی نمایند، ظاهراً از افغانیت و وطنپرستی برگشته و با بستگی ها به غیر، در حالی که ذهنیت و باورمندی شان را منافع مالی و امتیازات غیر ملی مغشوش ساخته است، بدون در نظر داشت حالات شکننی که همه روزه تروریزم و عدم وجود امنیت ناشی از آن بوجود می آورد، عملاً با ایجاد نفاق و شقاق بین اقوام شریف مملکت، به هر بهانه ای در صدد تخریب وحدت ملی ارزشمند «ملت افغان» می باشند. این کتله گمراه گاهی هم در نهایت بیهویتی با اسم پوشالی و بی مسمای «افغانستانی» جامه بدل میکنند، درحالیکه

عملاً این اسم مبارک «افغان» است که برای کتله مهاجر و مقیم مملکت، شرف، هویت و حیثیت میبخشد. در شرائط فعلی مادر وطن اگر گروه های دهشت افکن طالب و داعش را مسئول جامعه افغانی بدانیم، در چنین مثالی ضلع سوم دیگری که برای تخریب ملک و مردم آن آماده اند، همین فروخته شدگانی هستند که ظاهراً منکر هویت اصیل افغانی خویش هستند).

\*\*\*\*\*

بیرق، این يك پارچه رنگارنگ که معرف هویت ملی يك مملکت در روی کره ارض شناخته شده است، در عرصه تاریخ جهان، در حقیقت با قدسیت استثنائی و خاص خود مظهر وحدت ملی و شناخت اجتماعی ای افرادی است که در يك محدوده جغرافیایی، يك سیستم منسجم اداری «قوه» آنانرا باهم مرتبط می سازد. به عباره دیگر، موجودیت دولت را که يك شخصیت حقوقی ای حکمی بوده و از سه عنصر ساحه، نفوس و قوه تشکیل یافته است، از نگاه حقوقی تبارز میدهد.

بیرق عنعنوی افغانستان، با رنگ های سیاه، سرخ و سبز با محراب منبر در وسط آن بدون لحظه ای تردید، مظهر وحدت ملی مملکت عزیز ما شمرده میشود. اینکه بیرق شکوه مند ملت افغان در عرصه نزدیک به سه دهه « ۲۸ سال» متأسفانه با سیاست بازی های ناکام، رنگ و شکل اصلی و عنعنوی خود را موقتاً از دست داده بود، خود گویای همان حوادث و واقعاتیست که درین برهه از تاریخ، افغانستان عزیز را به ورطه سقوط و عدم ثبات کشانید. امروز هم که از عرصه ۱۷ سال خوشبختانه بیرق با عظمت و همه دل پسند افغانستان باز هم با شکل و شمائل اصلی و شناخته شده در ساحه ملی و بین المللی تبارز نموده است، علی الرغم نابسامانی های گسترده با پلان های غیر ملی فرزندان ناخلفی که با همسایگان در داد و ستد معاملات به منظور امحای ثبات و استقرار سیاسی در مملکت «مادر وطن» به تفرقه اندازی بین اقوام شریف افغان مذبحخانه در تلاش اند، باز هم همین بیرق ارزشمند افغانستان است که احتزاز آن در سر تا سر گیتی قلب هر افغان وطن پرستی را به لرزه در آورده و تعلق و وابستگی معنوی ویرا به حیث يك «افغان» دقیقاً به قاطعیت ثابت میسازد.

در بقاء و پشتیبانی از وحدت ملی و رول بیرق عنعنوی افغانستان درین زمینه، باید عرض نمود که در پهلوی علاقه و پیوستگی به بیرق در داخل مملکت و هم در سر تاسر گیتی که جبر زمان و بد حادثه مردم ما را پراکنده و مهاجر ساخته است، در حلقه های مهاجرین افغان همین بیرق است که اصلیت واحد افغانی را به اشکال گوناگون تبارز میدهد. از مراکز اجتماعات افغانی، کلب های سپورت، مغازه های فروش اموال و خوراکه باب که خود محل اجتماع کتله های افغانان در منطقه میباشند تا فعالیت هنرمندان ما که آوای ملکوتی خویش را در روح ما میدمند، همه و همه با تبارز و بستگی به بیرق پر افتخار سه رنگ مزین به محراب و منبر اصیل آن، فقط و فقط با ادعای افغان بودن از وحدت ارزشمند ملی ای افغانی مستقیم و غیر مستقیم پشتیبانی مینمایند.

قطعه شعری هم که زیر تصویر بیرق درج گردیده است، ابیات ساده پر معنی بی است که در کتاب صنوف ابتدائی شاگردان افغانستان در صفحه بیرق به چاپ رسیده بود. متأسفانه از آن کتب بی عیب و آموزنده، امروز با موجودیت میلیون ها کتاب چاپ ایران با اغلاط فاحش و اصطلاحات نا مانوس، دیگر اثری موجود نمیباشد.

بنابر آن، هرآنکه در راه اتحاد و همبستگی ملی با توصل و احترام به بیرق، این علم مقدس ملت افغان، از هویت افغانی خویش حمایت مینماید، فرزند واقعی و وفادار مادر وطن شمرده شده و معزز می باشد.

درین مختصر، میکوشم که صرف به دو نمونه از وابستگی ای مردم ما با بیرق زیبای افغانستان در مهاجرت اشاره نمائیم:

**قسمت اول:** خواندن زیبای «\*» نغمه :

**راشی چه جور افغانستان کرو نوری نه وړانه و**

**بیانید که افغانستان را آباد کنیم، دیگر ویرانش نسازیم**

این پارچه که به آواز دل نشین نغمه خواننده خوش الحان افغان سروده میشود، این هنرمند برازنده ملی را در حالی نشان میدهد که مناظر دلفریب وطن از کوه های سر بفاک کشیده پوشیده از برف گرفته تا وادی های سرسبزی که بستر خروشان دریاهاى آب زلال را در آغوش دارند، در ماورای جایگاه وی به نظر میخورد. در حالیکه بیرق زیبای افغانستان با عظمت تمام در صحنه با وزش نسیم در احتزاز است، رنگ سفید لباس زیبای افغانی وی با قد رسا و حنجره سحر آفرینش که قاطعیت و ایمان این دختر اصیل افغان را در بیان آنچه به لب می آورد تمام و کمال تمثیل مینماید، هم چنان نمایان گر اشاره و دعوت وی به صلح و امنیت و باز سازی وطن ویران وی میباشد. نغمه باحرکات دلنشینی در حالیکه چادر حریر سفیدش با حرکت باد تا ابدیت کشانیده میشود با احساس قلبی ای نمایان، با دست گاهی به خرابه های کابل ویران اشاره مینماید و گاهی به تعمیرات جدیدی هم که اخیراً ساخته شده است، در حالیکه ساز ملایم مناطق دو سوی خط تحمیلی دیورند آوای خانم نغمه را جلا میبخشد، میسراید:

### راشی چه جور افغانستان کرو نوری نه وړانه و

### راشی چه خانونه دی قربان کرو، نوری نه وړانه و

اینبار کمره بروی تصاویری میلغزد که «ملت افغان» را با موجودیت نژاد های مختلفه و اقوام گوناگون نشان می دهد که افغانستان بدون شبهه قانوناً خانه همه آنان است.... از کودکان زیبای هزاره تا اطفال قشنگ در پکتیا.... از پیرمردان ازبک تا زنان جوان کشتزارهای گندم در ننگرهار.... از کودکان حیران جنگ تا زنان چادری دار در شهر پر جمیعت و ویران کابل و از پیر مردانی که در کنار دیوار به تفکر مشغول اند تا شبان بچه های مناطق کوهستانی سرزمین ما، همه و همه در صحنه پدیدار میگردند.... اینان که صاحبان اصلی و وارثین واقعی این مرز و بوم اند، در مجموع یگانه ملت واحد افغانرا تشکیل میدهند.

در حالیکه این نوشته زیبا و با مفهوم در گوشه ای از صحنه پدیدار میگردد، «افغانستان خانه مشترک همه ماست، بیائید خانه خود را آباد کنیم»، ساز هم به نحو دیگری که آنهم معمول موسیقی شناخته شده امروز افغانی است تغییر میخورد. با آوای دلپذیر موزیک، در حالیکه نغمه با لباس ملی ای سیاه رنگ و زیورات افغانی زیبا بر روی سنگی در بستر آب جاری شفاف و پاکیزه وطن نشسته است، دو دست را به عنوان تضرع به جانب مردم خود بلند نموده و از آنان میخواهد تا به وطن برگردند و با همدیگر افغانستان را آباد نمایند:

### ای مسافرو مهاجرو راشی خپل وطن ته

### جگ شی چه پورته خپل نشان کرو، نوری نه وړانه و

### راشی چه جور افغانستان کرو، نوری نه وړانه و

کمره حالا در کوهستان های صعب العبور وطن گروه های جنگجوی مجاهد ما را نشان میدهد که یکی به دنبال دیگری روان اند و در دور دست ها طیارات میک روسی «۲» بر قریه جات وطن بی دریغ بم فرو میریزند..... همچنان که هزاران مهاجر پیاده و سوار بر حیوانات، اعم از پیرمردان، زنان، مردان و اطفال با اجبار از راه های غیر معمول، با غم بزرگ و اجبار ترک سرزمین آباتی، به سوی سرنوشت نا معلومی «۳» روانند.

کمره عکاس قدرتمند حالا آبدات و افتخارات تاریخی افغانستان را نشان میدهد، از مسجد جامع هرات و مناره های با عظمت آن شروع نموده به منار جام میرود از مقبره سید جمال الدین افغان تا مزار میرویس بابا، از زیارت با عظمت شاه اولیا در مزار شریف

و سلطان محمد پارسا در بلخ..... و تابا لآخره قسمتی از ویرانه هائی را که با دست ناخلفان در پایتخت صورت گرفته است، نمایان مینماید. نغمه ادامه میدهد :

نور د غفلت خوبونو پریژدی افغانانو ورونو  
ورک به تولو خائنان کرو، نوری نه ویرانه و  
راشی چه جور افغانستان کرو، نوری نه ویرانه و

نغمه اینبار بروی تپه ای در کشتزار های گندم در حالیکه چشم به دور دست ها دوخته است و بیرق افغانستان هم با عظمت چشم گیری در احتزاز میباشد، در حالیکه گاهی به ویرانی های غم انگیز و گاهی به آبادی های امید بخش اشاره مینماید، باز هم خطاب به مردم میسراید:

ددغه جنگ او جبرونه نور به چه جور پژی  
دا رنگ کورونو به ودان کرو، نوری نه ویرانه و  
راشی چه آباد افغانستان کرو، نوری نه ویرانه و

باز هم کمره به سراغ مردم افغانستان با سنین مختلفه، قیافه های متفاوت، نژاد های گوناگون رفته و آنها را در حالات غم و یا لبخند نشان میدهد..... همچنانکه شهر ها و ترافیک و آبادی و ویرانی وطن را باز هم مینمایاند، نغمه را که با شال سیزی بر شانه دارد و به دور دست ها خیره گردیده، در حالیکه چادر سفید او چون صد ها کبوتری سپید بال در هوا به احتزاز در آمده است. درین حالت بیرق زیبای افغانستان که توسط جوانی از پائین تپه به بلندی حمل میگردد با وزش نسیم و احتزاز دلپذیر ناشی از آن، با چادر سپید نغمه می آمیزد..... و نغمه این دختر با احساس افغان با صدای رسا، آخرین قسمت این پارچه استثنائی و زیبا را چنین میسراید:

د وطن خلکو راشی تول سره یوه جرگه شو  
ارمان پوره د شعیب جان کرو، نوری نه ویرانه و  
راشی چه جور افغانستان کرو، نوری نه ویرانه و  
راشی خانونه دی قربان کرو، نوری نه ویرانه و

[https://www.youtube.com/embed/whgCBg1fr\\_g?rel=0](https://www.youtube.com/embed/whgCBg1fr_g?rel=0)

لطفاً برای استماع و مشاهده ویدیوی زیبای نغمه بر لینک کلیک فوق نموده ممنون سازید

قسمت دوم : بیرق افغانستان و ثریا شاگرد افغان در یکی از مکاتب ایالات متحده امریکا:

چندی قبل در یکی از مکاتب امریکا در ایالت ورجنیا در محفلی که به مناسبت روز بین المللی برگزار گردیده بود، شرکت نمودم. در جمنازیوم بزرگی فامیل های شاگردان هم با اولیای امور مکتب حضور بهم رسانیده بودند. همه ساله در چنین روزی شاگردان

از ملیت های مختلفه، با غذا های گوناگون شان و گاهی حتی المقدور با البسه ملی شرکت نموده و یکی هم از بین متعلمین هر ملتی، بیرق مملکت اولی خویش را حمل مینمایند. مفکوره چنین يك اقدام برارنده، در حقیقت معرفی و وابستگی متعلمینی را نشان میدهد که در پهلوی شاگردان معمولی امریکایی، به اساس مهاجرت و یا اقامت موقتی مشغول فرا گرفتن تحصیلات هستند.

باری این قلم هم در چنین محفلی که چند هفته قبل در یکی ازین مکاتب برگزار شده بود اشتراک کردم که شاگرد افغانی بنام ثریا در صنف ششم مشغول تحصیل است. بیا د می آورم که سال ها قبل زمانیکه ثریا به عمر سه سالگی در کودکستان بود، روزی معلم که بیرق امریکا را بروی میز برای ترسیم اطفال گذاشته بود، متوجه میگردد که ثریای کوچک صرف به طرف بیرق نگاه نموده ولی رسم آنرا نمیکشد. معلم در حالیکه علت را از ثریا جویا میگردد، میشنود که وی میگوید که این بیرق متعلق به مملکت او نیست، بنابراین وی آنرا نمیخواهد ترسیم نماید. معلم ثریا را با راپور آنروز به خانه میفرستد. روز دیگر ثریا با بیرق افغانستان که پدر کلان وی



که دسترسی زیادی به هنر رسامی داشت و با زیبایی تمام آنرا ترسیم نموده بود، به مکتب میرود و بیرق را روی میز میگذارد. باری در حالیکه در جمنازیوم با اولیای متعلمین حضور داشتیم، از دوازه بزرگ آن شاگردان بیرق به دست، با نظم و ترتیب خاصی وارد صحنه گردیدند.... ثریا دختر افغان یازده ساله، در حالیکه یکی از زیباترین بیرق های جهان، «بیرق افغانستان» را با رنگ آمیزی دلپذیر آن در حالیکه محراب و منبر اصیل و عنعنوی در وسط بیرق با برارندگی خاصی می درخشید، با دستان کوچک حمل مینمود، با قد برافراشته داخل جمنازویم گردید و با قدم های استواری منحیث نفر اول، پیشاپیش دیگر شاگردان بیرق بدست، به نمایش به مقابل مدوعین پرداخت.

اشك شادی ایكه این صحنه ارزشمند در غربت و جلای افغانستان عزیز به چشم های ما می آورد، بیان گر این حقیقت مبرهن است که نسل موجوده و بعدی ای ما همچنان به افغانستان و بیرق آن که بدون هیچگونه اغراقی مظهر وحدت ملی ای تمام اقوام شریف افغانستان بوده و هست، علاقمند و وابسته میباشند!

نوت:

\*- به گمان غالب که تصاویر نمایشی، جنگ های مجاهدین واقعی را در زمان اشغال افغانستان عزیز توسط اتحاد شوروی سابق، به کمک خاکفروشان خلق و پرچم نشان میدهد. نوعیت عکاسی بی سیاه و سفید هم گویا مربوط همان عصر می باشد. از اینکه مردم افغانستان حالا هم مورد بمباردمان های کور قوای بین المللی، طالب و داعش با تلفات بی شمار غیرنظامیان مظلوم قرار دارند، افسوس است و جای هیچ شك و شبهه ای نمی باشد.

پایان